



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست  
Worker-Communist Party of Iran

۲۲ دی ۱۳۸۵ - ۱۲ ژانویه ۲۰۰۷

سر دبیر: آذر مدرسی

www.hekmatist.com

### رژه اپوزیسیون طرفدار تحریم اقتصادی ایران

ثریا شهابی



soraya\_shahabi@yahoo.com

قطعنامه ۲۲ دسامبر شورای امنیت سازمان ملل در مورد اعمال برخی تحریم های اقتصادی ایران، آقای رضا پهلوی را بدون شائبه و حائل و هر نوع سپر آزاد اندیشی، دمکراسی طلبی و پایبندی به موازین متمدنانه مبارزه با جمهوری اسلامی، باز هم در محضر قضاوت مردم ایران قرار داد. او در بیانیه خود از تحریم اقتصادی ایران حمایت میکند، چرا که قطعنامه تحریم اقتصادی ایران قدمی جنینش ایشان برای پیروزی را به جلو سوق داده است. این قطعنامه برای او و جنبش اش یک سکوی پیروزی ساخته است و در دل آنها بنر امیدواری پاشیده است! اما این تنها آقای پهلوی و حزب مشروطه ایران نیست که با تحریم اقتصادی ایران به "مشروطه شان" رسیده اند. جریانهای چون مجاهد، اکثریت، حزب دمکرات، و با یک درجه خجالت زدگی، رهبری حزب کمونیست کارگری هم هر یک به نوعی از این پیروزی بی نصیب نمانده اند!

آقای پهلوی در مقایسه با مالبخولای مافیای مجاهد که به خاطر تحریم اقتصادی ایران از "شهر اشرف" تا دفتر "رئیس جمهور مقاومت" شان را از خوشی گلبران و تبریک باران کردند، اقلا یک درجه انصاف و واقع بینی را از خود نشان داده است که در بیانیه خود در عین حال ابعاد خطرناک، مخرب و کالیبر عرافیزه شدن ایران به خاطر اعمال و گسترش تحریم اقتصادی را انکار نمی کند و آن را هشدار میدهد. به این خاطر آقای پهلوی حمایت خود از قطعنامه شورای امنیت، که او هم میدانند بر اثر آن قبل از همه این مردم ایران اند که بیش از پیش به فقر و تنگنا و جیره بندی و گرسنگی کشانده میشوند، را پشت کلمات رمز و "زیبایی" پنهان کرده است. ضرورت و مشروعیت تمکین هر دولتی به "اراده بین المللی" و اعمال "تحریم جامعه جهانی" آن کلید رمزی است که قرار است آقای رضا پهلوی به وسیله آن از ادعاهای متمدنانه و انسان دوستانه شان پلی بزنند به حمایت از سیاه ترین سناریو امپریالیستی - میلیتاریستی "رژیم چینج" در ایران به قیمت

بقیه در صفحه ۳

## همه چیز هست، اما ما کارگران و مردم از آن

### بی نصیبی

محمود قزوینی



ghazvini.m@gamil.com

با حربه "توطئه بر علیه انقلاب"، جنگ، و یا اینکه "حالا دوره سازندگی است و باید بیشتر کار کرد و ساکت بود" و جدیداً هم به نام توطئه خارجی در مقابل "حق مسلم دستیابی به انرژی هسته ای" توجیه کرده و میکند و به همین بهانه ها هم اعتراضات کارگران و مردم را سرکوب کرده است.

جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار ایران، بحران اقتصادی و دشواریهای اقتصادی را با حمله وسیع تر به سطح معیشت طبقه کارگر در مقابل فقر بیشتر به طبقه کارگر و زحمتکش جبران میکنند. از نظر جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار ایران بار بحران اقتصادی و نظام سرمایه داری ایران و مشکلات اقتصادی ناشی از فشارهای خارجی مانند جنگ و تحریم اقتصادی ... (که همیشه جمهوری اسلامی به استقبال این نوع مشکلات میبرد، تا از بحرانهای سیاسی داخلی فرار کند و مردم را سرکوب کند) باید به دوش مردم کارگر و زحمتکش باشد.

وقتی مسکن گران میشود، در واقع مسکن برای طبقات خاصی، برای اکثریت مردم، برای طبقه کارگر و زحمتکش گران میشود. صاحبان شرکت های مسکن و بساز و بفروشها از این گرانی سود میبرند و بخشهای دیگر طبقه سرمایه دار هم با افزایش قیمت کالای خود در مدتی کوتاه، مانع سقوط سود

چون نه به دلیل اعتراض، بلکه به دلیل اولین نشانه نارضایتی، کارگر اخراج میشود. کارفرماها در مقابل کم سود دهی و یا ورشکستگی شرکتهایشان، مزد کارگر را گرو میگیرند و آن را نمیدارند.

جمهوری اسلامی همیشه علت مشکلات اقتصادی کارگران و مردم زحمتکش را به گردن توطئه گران خارجی و داخلی، جنگ، تحریم ... انداخته است و گاهی هم چند صبحی را با وعده و وعید و بهتر شدن وضعیت و اینکه جمهوری اسلامی طرفدار مستضعف است و به مستضعفان رسیدگی میکند سر کرده است. احمدی نژاد که طبق معمول هر صاحب منصب دولتی با وعده و وعید بهتر شدن وضع اقتصادی به میدان آمده بود، در مقابل افزایش سرسام آور گرانی و بدتر شدن اوضاع اقتصادی مردم، به حربه همیشگی و قدیمی جمهوری اسلامی توسل جست و اعلام نمود که علت گرانی توطئه دشمنان خارجی برای محروم کردن ایران از دستیابی به انرژی هسته ای است. احمدی نژاد گفت " گرانی را از دولتهای قبلی به ارث برده است و دشمنان از ضربزدن به ملت ایران از خارج مایوس هستند و تلاش دارند با ایجاد رخنه و تفرقه در صفوف به هم پیوسته ملت، در داخل به اهداف خود برسند"

این حربه قدیمی و کهنه جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی همیشه علت فقر و تنگدستی اکثریت مردم، یعنی طبقه کارگر و زحمتکش را

افزایش سریع و پرش وار قیمت کالاها در ایران مرتب ادامه دارد. گرانی کمر هر خانواده کارگر و زحمتکش را شکسته و زندگی آنها را بیشتر از پیش مشکل میسازد. سطح دستمزد واقعی کارگران نسبت به گذشته بشدت سقوط کرده است و ابعاد بیکاری گسترده و گسترده تر میشود. در همین سه ماه اخیر قیمت کالاهای مصرفی مانند گوشت و نان ۲۵٪ افزایش پیدا کرده است. قیمت مسکن بیکباره نزدیک به دو برابر شده است و این وضعیت سالهاست ادامه دارد و روز به روز بدتر میشود. قیمت گوشت کیلویی ۶۳۶۰ تومان شده است و همچنان در حال صعود است. بسیاری از خانواده های کارگری از خوردن گوشت محروم شده اند و این محرومیت از خوردن برخی از کالاهای اساسی مصرفی دارد کل خانواده های کارگری را تهدید میکند. بیکاری گسترده تر میشود، دستمزد واقعی کارگران، در مقابل افزایش اسمی ناچیز که سطح آن سالانه توسط دولت تعیین میشود سقوط میکند و سطح زندگی طبقه کارگر و زحمتکش وخیم و وخیم تر میشود. نه تنها این، بلکه کارفرماها و دولت به طور دائم در تلاشند تا قوانین کار را به ضرر طبقه کارگر و برای آسان سازی استثمار بدون رادع و مانع کارگر توسط سرمایه و سرمایه دار تغییر دهند. اکثریت کارگران را به استخدام موقت در آوردند تا هم هر زمان خواستند آنها را اخراج کنند و هم صدای کارگر را کاملاً خاموش کنند و مانع بستن نطفه هر نوع اعتراضی شوند. کارگر قراردادی جرات هرگونه اعتراض را از دست میدهد.

صفحه ۲

صفحه ۲

صفحه ۳

## تلویزیون پارتو

هر جمعه بین ساعت ۶ و نیم تا ۷ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران از کانال یک (شبکه هات برد)

بخش میشود، تکرار برنامه ظهر روز بعد.

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۰۷۳۹۹۸۶۸

parto.tv@gmail.com

"شاهکار" بسیج دانشجویی

تأمین سالمندان وظیفه جامعه است!

مجرم لباس قربانی به تن میکند!

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## تامین سالمندان وظیفه

### جامعه است

#### امان کفا



aman@ukonline.co.uk

اسلامی اش در ایران به نمایش گذاشته است. در کشوری که هر روز میلیارد میلیارد تومان خرج دستگاه عریض و طویل احماق کردن مردم می شود، کشوری که دولتمردانش و دوستان و آشنایانشان آنقدر پول از آن بانک کشور خرج کرده و می کنند که بانک های کاندایی و اروپایی اعتبارهای بانکی

مخصوص به آنها داده اند، جایی که سرمایه صندوق های امام زاده ها و اوقاف و غیره سر به آسمان میزند، مردم ما باید در سنین بالا هم برای گرفتن پول چنبر غز دست به اعتراض بزنند.

تمامی تولیدات این جامعه نتیجه کار طبقه ماست. ما این جامعه را ساخته ایم و برخوردار از نعماتی که تولید کرده ایم حق ماست. تامین سالمندان وظیفه جامعه است و هیچ بهانه برای عدم پرداخت حقوق بلژنشتگی توسط جمهوری اسلامی و رئیس جمهور "مردم گونه اش" قابل قبول نیست. در مقایسه با درآمد واقعی کشور ۲۰۰ هزار تومان سرانه که پولی نیست فقط شکنجه گاه های وزارت ارشاد چندین میلیون برابر این پول می آرزد. در ایران پول هست. دارند پارو می کنند. باید آنرا از چنگالشان برآورد و در دست نمایندگان مردم در شوراهایشان گذاشت تا بنا به نیازهای مردم از این ثروت جامعه استفاده شود.

اگر آزادی زن، معیار آزادی در جامعه است یا رفتار هر جامعه با کودکان مهمترین محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است، میزان تأمین اجتماعی و فراغت خاطر سالمندان جامعه نیز معیار رفاه جامعه است.

اعتراضات و مبارزات بسیار تا به امروز در کشورهای مختلف، سرمایه را مجبور کرده که حداقلی از حقوق انسانی را برسمیت بشناسد. تا آنجا که به سالمندان بر می گردد، جمهوری اسلامی هم با براه انداختن انواع و اقسام تبلیغات در رابطه با جایگاه آنان در اسلام، اعلام روز سالمندی، و... مجبور شد که ۲۰۰ هزار تومان ماهانه را متقبل شود. اما حتی همین حداقل را بایستی بازور از چنگالشان در آورد.

اگر سرمایه انسان را فقط در تجسم کار و نیروی کار می بیند، سرمایه داری مدل اسلامی حاکم در ایران این امر را با همان زشتی و عقب افتادگی

## "شاهکار" بسیج دانشجویی، و لزوم دفاع از

### حقوق همه دانشجویان!

#### خالد حاج محمدی



khaledhaji@yahoo.com

برابری را نمایندگی کردند. برای اولین بار در تاریخ چند دهه گذشته توده وسیع دانشجویان را از سر رادیکالیسم خود جمع کردند و به مرکز توجه مردم در سراسر ایران تبدیل شدند. اقدام بسیج دانشجویی و فریادهای لمپنی آنها و کمپین ارتجاعی جریان راست و ملی اسلامی در دانشگاه علیه این چپ به دلیل این نقطه قوت نسل جوان در دانشگاه است و قابل ترک. ولی با تمام اینها هنوز این چپ نیز در اولین پله راه خود است.

تا جایی که به این اوضاع برگردد مسئله مهم این است که کمیونستها و فعالین رادیکال در دانشگاه متوجه این باشند که جبهه نبرد در دانشگاه علیه جمهوری اسلامی و دفاع بی قید و شرط از حقوق انسانی همه نیروهای شبه نظامی رژیم و تعرضات دستگاه سرکوب در دانشگاه اصل کار ماست. جبهه اصلی نبرد اینجا است و این را تحت هیچ شرایطی نباید فراموش کرد. باید کماکان به عنوان نماینده کل دانشجویان، کل کسانی که میخواهند دانشگاه پادگان نباشد، میخواهند آزادی بیان و تشکل حق مردم باشد، مخالف تبعیض جنسی هستند، مخالف اخراج و تهدید و ارعاب هستند، خواهان بیمه بیکاری هستند، ظاهر شد. این امر برای کمیونستها تاکتیک نیست. ما آزادی را برای همه میخواهیم، رفا را برای همه میخواهیم، آزادی بیان و عقیده و اعتصاب را برای همه میخواهیم. اگر فضایی که ما برایش تلاش میکنیم اعمال شود، اگر دست ما باشد هر انجمن و نشریه و روزنامه ای آزاد است حتی اگر از نظر ما ارتجاعی و ضد کمیونستی باشد. این فرقی است میان این چپ با چپ فرقه ای و حاشیه ای که هیچوقت نتوانسته منشا اثری باشد. در این اوضاع و در مقابل تعرض جمهوری اسلامی این چپ باید کماکان لولای اتحاد کل دانشجویان علیه تعرض رژیم باشد. جدا از اینکه هر کسی چه عقیده ای دارد، خدا پرست است یا بی خدای اسلامی است یا کمیونست، هر زبان و

سندج و مازندران و مشهد و سایر نقاط، تلاش برای جداسازی دختران و پسران در سلف سرویس و سرویسهها، تهدید دختران برای رعایت پوشش اسلامی، ستاره دار کردن دانشجویان معترض و ... اظهارهای کتبی و شفاهی و ... کماکان ادامه دارد. در این میدان طیفی از دانشجویان ظاهرا چپ خود را حمله به چپ در دانشگاه و مبارزه با حضور چپها گذاشته اند. اینها نیز قابل ترک است. اینها بخشی از نیروی هستند که سالها دنبال جناحهای رژیم افتاده بودند و اصلاح طلب و دوم خردادی بودند و اکنون سرگردان و سردرگم هستند. اینها بیش از آنکه از رژیم بترسند، نگران به چپ چرخیدن فضای دانشگاه و دست خالی ماندن خود هستند. اینها بخشی از جنبش ملی اسلامی در دانشگاه هستند که تا دیروز صحنه گردان و در راس تحرکات بودند و با انتقادهای نیم بند خود به حاکمیت، فضا را در دست داشتند. ماجرا این است که این دوران تمام شده است. شکست جریان ملی اسلامی در صحنه سیاست ایران فراتر از آن است که تکاپوی اینها و فحاشی به چپها و کمیونستها از جانب این طیف دردی از آنها را دوا کند. اینها بعد از باختن بلژی فویتال یقه بازیکنان تیم برنده را گرفته اند. نیروها و احزاب و جریاناتی که این طیف متوهم را با خود داشتند، همزاد خود جمهوری اسلامی اند که جنبش اصلاحات آنها سالهاست شکست خورده است. چپ و سوسیالیست در دانشگاه باید کار خود را بکند و نقشه خود را دنبال کند و اینها را به حال خود رها کند و مزاحمتهایشان را در جای مناسب از سر خود کم کند.

اما کار چپها و سوسیالیستها هنوز در اولین قدم است. در ۱۶ آذر امسال نسل جوان و رادیکال با شعارهای انسانی و آزادیخواهانه خود توانست به سخنگوی توده وسیع دانشجویان و مردم در سراسر ایران تبدیل شود. این نسل و رهبران و سازماندهندگان این تحرکات امیال طیف وسیع دانشجویان و مردم مدافع آزادی و رفاه و

اخیرا بسیج دانشجویی در ادامه خدمات خود "شاهکار"ی دیگر به خرج داده است و دست به معرفی دانشجویانی زده است که در اعتراضات دانشگاه پلی تکنیک علیه حضور احمدی نژاد شرکت کرده اند. این کار نه جدید است و نه عجیب و بخشی از وظایفی است که بر دوش این نهاد گذاشته شده است. اینها تا کنون بارها اسلحه کشیده اند و به عنوان بخشی از نیروی لمپن و اطلاعاتی و بخشی از سیستم سرکوب و امنیتی جمهوری اسلامی عمل کرده اند. لذا بر خورد به این ماجرا نیز به عنوان بخشی از مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگر آن باید گذاشته شود. اما اقدام بسیج دانشجویی و هارت و پورتنی که راه انداخته اند و تهدید و میکشیم و میبریم آنها قابل ترک است. کل ماجرا این است که آقایان باخته اند، اینها نیروی حافظ احمدی نژاد بودند، بخشی از همکاران شبه نظامی خود را از سایر دانشگاهها جمع کرده بودند و قرار بود دانشگاه را در دست بگیرند تا احمدی نژاد در آرامش، بتواند حضور داشته باشد و تهدید و ارعاب را بر دانشگاه حاکم کند. این وظیفه مزدوری را به یمن هوشیاری و اتحاد بالای صف دانشجویان نتوانستند به سرانجام برسانند و همراه رئیس جمهورشان دست از پا درازتر محل سخنرانی را ترک کردند. داد و فریاد امروز آنها ناشی از زخمی است که خورده اند.

اما بعد از ۱۶ آذر موفق و قدرتمند، نه کار دانشجویان و نه جمهوری اسلامی و بسیج دانشجویی آن تمام نشده است و قرار هم غیر از این نبود. تلاش رژیم و نیروهای نظامی و شبه نظامی و اطلاعاتی آنها برای اعمال فضای نظامی و سکون و سکوت کماکان ادامه دارد. احظار به کمیته های انضباطی، بستن نشریات غیر دولتی و ندادن مجوز به دهها نشریه دانشجویی، اخراج تعدادی از دانشجویان از تهران تا تبریز و

## به حزب حکمتیست کمک مالی کنید

کمکهای مالی خود را میتوانید به شماره

حساب زیر در انگلیس واریز کنید.

Name: A. J

Bank: NatWest

Account No: 65041283

Sort Code: 601520

بقیه در صفحه ۴

# مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## مجرم لباس قربانی به تن میکند! لطفا تشریفان را کم کنید!



بهرام مدرسی

bahram-modarresi@freenet.de

بالاخره بسیج دانشجویی دانشگاه امیرکبیر بعد از هضم "ساتحه ای" که بر سر رئیس جمهورشان در ۲۰ آذر در دانشگاه پلی تکنیک آمد، به حرف آمدند و در اقدامی شجاعانه با درج عکس و نام دانشجویان معترض "لمپن" هارا به همه "برادران مسول" معرفی کرده اند.

انتخاب چنین نامی از طرف اینان برای دانشجویان معترض خالی از لطف نیست، اما واقعیتی را هم بیان میکند. کسانی که در همان تجمع ریس جمهور عزیزشان، ززند و زخمی کردند، کسانی که نه فقط در ۲۰ آذر بلکه کل کارنامه حضورشان در دانشگاه ها مملو از اعمال درخشان ضرب و شتم و فحش و اهانت و نشان دادن اخلاق والای اسلامیشان است، امروز به معترضین لمپن میگویند! کفش و کلاه سر کرده اند و پنجه بکس هایشان را فعلا در "حوزه" ها جا گذاشته اند و "محترم" شده اند! اگر فکر میکنید که این "برادران" واقعا امروز "محترمند" در اشتباهید! دلیل يك شعر است که جدا به خال زد!

دانشگاه پادگان نیست! دانشگاه پادگان نیست!! دانشگاه پادگان بیست!!!!

نه در امیرکبیر، بلکه در کل مراکز تحصیلی که به مناسبت ۱۶ آذر و بعد از آن امکان تحرکی را داشتند. در سطح کل کشور! "برادران" اما چه خاکی باید به سر کنند؟ قمه و پنجه بکس و اطلاعات و کمیته انضباطی و زدن و فشار و توهین نتیجه اش شعاری شد که امروز شعر همه است! دانشگاه پادگان نیست! پادگان نیست به این معنی که ملت دیگر حضور شمارا در دانشگاه ها تحمل نمیکند! این را فهمیده اند، مجرم لباس قربانی به تن میکنند! و برای این "تاکتیک" بغایت "نورانی" چه ناخن ها که نجوبند و چه جاز و ولز ها که نکشیدند!

اقدام پلیسی و اطلاعاتی این ارگان "دانشجویی" در معرفی دانشجویان معترض یکبار دیگر درستی شعر و خواست اخراج همه نیروهای انتظامی از دانشگاه هارا نشان میدهد. این "برادران" نمیفهمند که خود آنها بخش مهمی از مشکل عموم دانشجویان معترضی یا بقول آنها "لمپن" هایی است که حضور این "فداکاران" اسلام را دیگر در دانشگاه ها تحمل نمیکند!

برادران بسیج دانشجویی!

در این که نظام شما سابقه ای طولانی در سرکوب و کشتار دارد، شکی نیست! در ظرفیت شما و نظامتان در سرکوب کسی شکی ندارد، در اینکه اگر وقتش برسد دوباره کفش و کلاه را کنار میگذارید و قمه و پنجه بکس هایتان را نشان میدهد، کسی شکی ندارد! شما نه ارگان دانشجویی که ارگان سرکوب هستید! در این هم نه ما و نه شما شکی نداریم!

اما! يك چیز را هم شما فراموش نکنید: کارایی شما و انجمن هایتان هم به سر آمده، نه جامعه جامعه سالهای ۶۰ است و نه دانشگاه دانشگاه سالهای ۶۰! امروز عکس چند نفر را منتشر کردید؟ ده نفر؟ صد نفر؟ جدا فکر میکنید که مشکل شما همین چند نفر هستند؟ با نسلی که دیگر شما را در دانشگاه ها تحمل نمیکند چه میکنید؟ دوربین هایتان را بیابورید، به تک تک دانشگاه های آن مملکت سری بزنید و از همه دانشجویان عکس بگیرید! لیست "لمپن ها" بسیار بلند تر از آن چند نفری است که با افتخار نامشان را هم در سایتان آورده اید! نام صدها هزار دانشجوی دیگر را به لیستتان اضافه کنید. عکس هایشان را منتشر کنید! این اما همه ما را در تکرار محکم يك شعر مصمم تر میکند!

دانشگاه پادگان نیست!

لطفا تشریفان را کم کنید! بروید بیرون دانشگاه به اسم های واقعی ارگانهایتان کار کنید! دانشگاه پادگان نیست!

عملی بشود یا نشود بر ابعاد فقر و بیکاری، محرومیت و ناداری مردم میافزاید. این نه فشار به رژیم که تعرض به مردم است. جمهوری اسلامی همچون همه انواع دول ارتجاعی کمبود در هر سطحی را بر سر مردم فقیر و کارکن، بر سر اکثریت مردم سرشکن میکند و خود و تمام دم و دستگاه حکومتی شان از قیل انواع بازار سیاه و با انحصار کامل خود بر معادلات تجاری در "امان" خواهند ماند. قالب کردن این سیاست بنام منعت مردم دروغی بزرگ و فریبی بیش نیست.

هنوع تحریم اقتصادی ایران، بعلاوه بهانه ای در دست رژیم برای انسداد فضای سیاسی و سرکوب بیشتر است. سیاستی که مردم ایران را وارد دور جدید از ورطه فقر و گران، جیره بندی سوخت و مواد اولیه زندگی خواهد کرد و باید توسط هر انسان آزاد اندیش و برابری طلبی محکوم شود. جریان سیاسی که ابعا مخرب این سیاست را انکار میکند، بی اعتنا از کنار آن میگذرد و با آن را مرحله ای در راه "رهایی مردم" میداند، تمام عناصر صف اپوزیسیون طرفدار تحریم، یا همچون آقای پهلوی همسنگر و هم استراتژی آقای بوش و بلر در تحمیل یک سناریو سیاه و عراقی دیگر به مردم ایرانند یا دنباله روان مفلوک آنها!

۱۱ ژانویه ۲۰۰۷



## حضور گارد آزادی در شهر کامیاران

جهت اطلاع بیشتر به  
سایت اکتبر مراجعه کنید

www.oktoberr.org/2007/01/post\_23.html

دخالت ارتجاعی ترین نیروهای سرمایه در جهان زده اند. تحریم اقتصادی ایران برای همگی شان مرحله ای در راستای اهداف استراتژیک آنها، یعنی سرنگونی رژیم است. جمهوری اسلامی با هر پرچم و هر نیرویی سرنگون شود، به شرطی که با پرچم مطالبات انسانی مردم و دخالت متشکل و متحد مردم نباشد، دریچه ای است برای آنها برای نیل به پیروزی! حتی اگر عراقیزه شدن ایران مرحله ای در به پیروزی رساندن آنها باشد.

اما در میان اپوزیسیون طرفدار تحریم، موقعیت رهبری حزب کمونیت کارگری ایران درنک است. چپی که در دستگاه فکری اش معادلات و جداول "مواضع مرتب" جای واقعیت را میگیرد. جریانی که حل معادلات و معضلات ذهنی رهبری اش جای حل مسائل مبارزه مردم را میگیرد. اپوزیسیونی که کمترین ربطی به مردم، طبقه کارگر و مبارزات آنها ندارد. سرنگونی طلبانی که برای حل معضلات بی افقی مزمن خود، هر روز دنباله رو کسی و جنبشی هستند! دیروز در سرنگونی رژیم شاه دنباله رو خمینی و جریان اسلامی شد و به کمونیت هایی که نسبت به خطر جریان اسلامی هشدار میداند طرفدار شاه میگفت امروز تجربه تلخ گذشته اش را با یک چرخش ۳۶۰ درجه بدور خود "ترمیم" کرده است و در سرنگونی جمهوری اسلامی دنباله رو جریانات دیگر از آمریکا و کمپین اتمی و تحریم اقتصادی اش تا هخا و الهواز و "پائاسین آنربایخان" و انواع دستجات قومی و فاشیستی است. منفعت مشترک آنها با آقای پهلوی در این است که هر دو تحریم اقتصادی را مرحله در سرنگونی رژیم و یک پیروزی میدانند، یکی در موقعیت رهبر جنبش راست آن را صراحتا اعلام میکنند و دیگری در موقعیت دنباله رو، خجالتی آن را زمزمه میکند. این حزب دلیلی نمی بیند که تحریم اقتصادی ایران را محکوم کند و عضو دفتر سیاسی آن، سیاوش دانشور اعلام میکند: هر کس که این قطعنامه را محکوم کند طرفدار احمدی نژاد است و "محکومیت این قطعنامه در سطح کنونی موضوعیتی برای جنبش آزادی و برابری ندارد." متأسفانه این مالیحولیا را هم بنام چپ و کمونیسیم ترویج میکند.

تحریم اقتصادی ایران در هر سطح و ابعادی سوت حمله بیشتر به معیشت کارگر، تعرض به کار و زندگی اکثریت مردم کارکن و تهدید است. تنها اعلام آن، دخالت ارتجاعی ترین استراتژی میلیتاریستی جهان، صاف کردن جاده تحریم اقتصادی ایران و اعمال "تنبه های جدی تر" هراندازه رنگ و لعاب دلسوزانه به آن بزنید، سناریویی است که از ایران عراقی به مراتب سیاه تر میسازد. این را نمی توان پشت هیچ کلمه زمزمه و تزئین شده ای پنهان کرد. نمی توان به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی و رژیم صدام و هیچ دیکتاتوری، طرفدار عراقیزه شدن هیچ نقطه ای از جهان شد. نمی توان به بهانه منفعت مردم طرفدار قطع شیر خشک کودکان، کمبود دارو و مایحتاج اولیه مردم، سوخت و گرما برای مردم شد! آخر بعد از شکست آقای بوش در عراق این نسخه های "تجارت بخش" نابودکننده برای همه مردم جهان رنگ باخته است. مردم نسخه های "آزادسازی" به شیوه بوش و بلر را هر روز در تلویزیونها میبینند. شعور مردم را دست کم نیگیرند!

واقعیت این است که راست در جنبش سرنگونی، از مدل جاقفاده آن مثل آقای پهلوی و حزب مشروطه ایران تا مدل مافیایی آن چون سازمان مجاهد، از مدل فرصت طلب اکثریت و حزب توده تا حزب قوام یافته ناسیونالیستی دمکرات کردستان ایران، تمام امید خود برای سرنگونی رژیم و گرفتن سهمی از قدرت را به دخالت آمریکا و

از صفحه ۱ رژه اپوزیسیون ... خانه خرابی مردم ایران و به بهای به مخاطره انداختن تمام جامعه ۷۰ میلیونی ایران! صحبت از مشروعیت همان "جامعه جهانی" است که دوزخ و قتگاه عراق را ساخت و به بهانه "سیاست ضربه پیشگیرانه" برای تخریب هر جامعه چند صد میلیونی از قیل مشروعیت "جهانی و بین المللی" گرفته است. واقعیت این است که نه بوش و نه آقای پهلوی کاری به جامعه جهانی و جلب رضایت و حمایت آن ندارند. این کلمات رمز و "زبیا"، نام سیاست تروریستی و میلیتاریستی غرب به رهبری آمریکا است. جامعه جهانی و اراده جهانی پیش از حمله به عراق در صف میلیونی از اسپانیا تا آمریکا و انگلیس به خیابانها ریخت، گوش فلک را کر کرد و اعلام کرد که حمله به عراق و بمباران مردم بیگناه عراق را نمی خواهد. قبول اراده و رضایت این جامعه جهانی هم برای آقای پهلوی و هم آقای بوش خارج از موضوع است.

آقای پهلوی!

پازدن در رکاب سیاه ترین و ارتجاعی ترین استراتژی میلیتاریستی جهان، صاف کردن جاده تحریم اقتصادی ایران و اعمال "تنبه های جدی تر" هراندازه رنگ و لعاب دلسوزانه به آن بزنید، سناریویی است که از ایران عراقی به مراتب سیاه تر میسازد. این را نمی توان پشت هیچ کلمه زمزمه و تزئین شده ای پنهان کرد. نمی توان به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی و رژیم صدام و هیچ دیکتاتوری، طرفدار عراقیزه شدن هیچ نقطه ای از جهان شد. نمی توان به بهانه منفعت مردم طرفدار قطع شیر خشک کودکان، کمبود دارو و مایحتاج اولیه مردم، سوخت و گرما برای مردم شد! آخر بعد از شکست آقای بوش در عراق این نسخه های "تجارت بخش" نابودکننده برای همه مردم جهان رنگ باخته است. مردم نسخه های "آزادسازی" به شیوه بوش و بلر را هر روز در تلویزیونها میبینند. شعور مردم را دست کم نیگیرند!

واقعیت این است که راست در جنبش سرنگونی، از مدل جاقفاده آن مثل آقای پهلوی و حزب مشروطه ایران تا مدل مافیایی آن چون سازمان مجاهد، از مدل فرصت طلب اکثریت و حزب توده تا حزب قوام یافته ناسیونالیستی دمکرات کردستان ایران، تمام امید خود برای سرنگونی رژیم و گرفتن سهمی از قدرت را به دخالت آمریکا و

به حکمتیست ها به پیوندید!

از صفحه ۲ "شاهکار"  
بسیج دانشجویی .....

مسلمی که دارد، حق دارد آزاد باشد و در مقابل تعرض رژیم در امان باشد. چپ باید همه را با شعارها و مطالبات انسانی خود زیر چتری جمع کند. همه کسلی که آزادی میخوانند، رفاه و عدالت و برابری میخوانند را باید جمع کرد.

مسلم این است که چپ در دانشگاه تنها نیست، جنبشها و گرایشهای دیگر از هر نوع در تلاشند مهر خود را به تحرکات بزنند و همیشه اینچنین خواهد بود. مسئله این است که مبارزه با این گرایشها و پس زدن و حتی کردن آنها نیز باید در پرتو مبارزه با جمهوری اسلامی باشد. اگر غیر از این باشد حاشیه ای و نامربوط خواهد بود. نباید با کسی سازش کرد و یا کوتاه آمد ولی باید دید در کدام میدان ما گرایشهای دیگر را حاشیه ای خواهیم کرد. باید از سر نفع عمومی مردم، از سر دفاع از رفاه و آزادی مردم، از سر مقابله با سرکوب و توحش اسلامی و در این میدان بی ربطی سایر گرایشها به منفعت و آسایش و زندگی انسانی برای مردم را نشان داد و آنها را نقد و حاشیه ای کرد و مزاحمتهاشان را از سر خود کم کرد. کل مسئله این است که چپ باید منفعت عمومی تری را دنبال کند و مد نظر داشته باشد. باید به عنوان صاحب جامعه و مسئول در قیل اوضاع و صاحبخانه و با اعتماد به نفس ظاهر شود. به عنوان نماینده منافع عمومی دانشجویان و مردم، به عنوان رهبران و دلسوزان واقعی آنها و در همین میدان باید وارد شد. رشد این چپ و پس زدن تعرضات جمهوری اسلامی و زدن بر دهان بسیج دانشجویی از همین در ممکن است.

۱۰ ژانویه ۲۰۰۷

از صفحه ۱ همه چیز هست ...  
میشود، تلفن گرانتر میشود، خلاصه هر کسی که کالائی برای فروش دارد بر قیمتش میافزاید. فقط کارگران و مردم زحمتکش هستند که با همان دستمزد ناچیز و یا با یک افزایش اسمی ناچیز سالانه، که در برابر تورم و گرانی هیچ است، مجبورند این کالاها را بخرند. دولت و طبقه سرمایه دار ایران، از این طریق بحران اقتصادی دانا عمق یابنده نظام سرمایه داری خود را با کاهش سطح معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش و در واقع با خرید ارزان تر نیروی کار در بازار به نفع خودشان جبران میکنند. کسب ارزش اضافه و دارو دولت از استثمار طبقه کارگر و زحمتکش بدست میاورد، نه تنها کاهش پیدا نمیکند، بلکه افزایش هم مییابند. از خرج و مخارج ماشین نوئی انگل جامعه چیزی کم نمیشود. بودجه سپاه و ارتش و نیروهای دیگر نظامی و انتظامی، بودجه وزارت اطلاعات، بودجه فیضیه قم و پرورش دایناسورهایی به نام ملا، از بودجه تبلیغات صدا و سیما، از بودجه تبلیغات برای ابولهور حماقت و جنایت یعنی خمینی، چیزی کاسته نمیشود، از بودجه خامنه ای چیزی کاسته نمیشود. حقوقهای کلان همه سردمداران ریز و درشت حکومت سر جایش است. حقوق یک نماینده مجلس دهها برابر حقوق یک کارگر است. ماشینهای اخو مل و گرانیقیمت آنها جلوی خانه میلیونی اش پارک است و دست نخورده است. سردمداران حکومتی نه تنها به اینها بسنده نمیکند، بلکه با دزدی و زد و بند و چپاول زیاد از ثروت کشور، میلیاردها دلار پول به جیب میزنند و در بانکهای ایران و یا خارج از ایران آن را نگهداری میکنند. فقط گاه به گاه گوشه کوچکی از این چپاولهای صدها میلیارد تومانی و دلاری اقصاء میشود و به بیرون درز

میکند. در حالی که در اثر گرانی و فقر خانواده های بیشتری از کارگر و زحمتکش کاملاً به فقر جامعه، به اعتیاد و فحشاء و... رانده میشوند، بودجه نظامی مخفیانه و علنی افزایش پیدا میکند. جنگ افزارهای بیشتری خریداری میشود و مخارج بیشتری صرف نمایش های نظامی و افزایش قدرت نظامی و قدرت تبلیغاتی میشود.

طبقه کارگر و مردم زحمتکش باید در مقابل این یورش طبقه سرمایه دار و دولتش به سطح زندگی خود بایستند. مسکن، گوشت، نان، پارچه، لباس، میوه و... به اندازه کافی در بازار است. همه اینها هم بدست ما مردم کارگر و زحمتکش تولید میشود و بودجه کافی هم برای تامین همه کالاهاى مورد احتیاج مردم وجود دارد. باید کارگران و مردم بخواهند که به جای اینکه این کالاها فقط در اختیار یک طبقه خاص، طبقه سرمایه دار و دولت جمهوری اسلامی باشد و فقط صرف مصارف نظامی و تبلیغاتی و سرکوبگری دولت شود، باید در اختیار مردم قرار گیرد. وقتی نوبت کالاهای مصرفی مردم میرسد، دولت جمهوری اسلامی فریاد میزند که واردات بیرویه افزایش مییابد، اما وقتی نوبت خرید کالاهای نظامی است میلیاردها دلار راحت صرف آن میشود و حتی برای خرید آنها میلیاردها دلار در بازار سپاه و در زد و بندها میریزند. نمونه ایران گیت در سالهای جنگ ایران و عراق که جمهوری اسلامی به طور مخفیانه از "شیطان بزرگ" اسلحه تامین میکرد فقط یک نمونه کوچک از این نوع بوده است. در همان زمان کودکان طبقه کارگر و زحمتکش از نداشتن شیر و دارو رنج میبردند و در مواردی در اثر کمبود دارو و غذا جان میداند. الان هم میلیاردها دلار صرف دستیابی به سلاح هسته ای و جنگ افزارهای دیگر میشود. به جای اینکه بودجه صرف خرید جنگ افزار، ارتش، سپاه، گله های

بر زندگی طبقه کارگر در حال حاضر جلوگیری میکند، بلکه طبقه کارگر را برای تغییرات بنیادی در جامعه آماده میسازد.

در حال حاضر برای جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار در ایران وفور نعمت است و برای طبقه کارگر و مردم زحمتکش فقر و گرانی و تنگدستی.

جمهوری اسلامی در بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی دست و پا میزند و راه بیرون رقی ندارد. مردم میتوانند همه چیز را بدست بیاورند.

۱۱ ژانویه ۲۰۰۷

### تماس با حزب

کوروش مدرسی لیدر حزب

koorosh.modarresi@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۷۴۸۶۳۰۸۳۳

خالد حاج محمدی معاون لیدر

khaledhaji@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۷۴۸۵۷۵۴

رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان

husienzade\_r@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی

fateh\_sh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۷۱۷۵۱۲

عبدالله دارابی فرمانده گارد آزادی

darabiabe@gmail.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۷۵۲۱۶۳

نسان نودینیان دبیر کمیته خارج کشور

Nasan\_nodinian@yahoo.de

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

بهرام مدرسی دبیر کمیته کل کشور

bahram-modarresi@freenet.de

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱

جمال کمانگر دبیر سازمان جوانان حکمتیست

jamalkamangar@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

دبیر خانه حزب

mail@hekmat.co.m

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۳۰۳۷۹۵۲۶

رضا کمانگر مسئول روابط عمومی حزب

r-hekmatist@yahoo.com

تلفن: ۰۰۵۳۸۴۰۵۶۲۹۵۴۸

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب :

[www.hekmatist.com](http://www.hekmatist.com)

[www.jawax.com](http://www.jawax.com)

[www.marxhekmatsociety.com](http://www.marxhekmatsociety.com)

[www.iran-telegraf.com](http://www.iran-telegraf.com)

[www.oktoberr.org](http://www.oktoberr.org)

[www.hekmat.public-archive.net](http://www.hekmat.public-archive.net)

# نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!